

نقد و بررسی درون‌مایه‌های شعری قیصر
(با تکیه بر مضمون گرایبی وی)

دکتر سید احمدحسینی کازرونی
استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

چکیده:

دکتر قیصر امین‌پور، یکی از ممتازترین چهره‌های شاخص شعری در عصر انقلاب اسلامی ایران است. وی، یکی از پیشاهنگان جنبش اصلاح‌گرایی در مسائل فکری و فرهنگی بود. مضامین شعری قیصر در سال‌های میانی 1357 تا 1362 (ش) بیشتر، شهادت و ایثار، حماسه و جهاد و آفرینش نوعی عرفان ساده‌عملی، همراه با تئوری خاص خود بود، همان گونه که ساختار عمده اشعارش، روایی توصیفی است. نیماسرایی را در یک بستر تجربی و روایی در خدمت جنگ و بیان آوارگی‌ها و فداکاری‌ها قرار داد و غزلیاتی را به گونه کلاسیک مدرن از خود به یادگار گذاشت. قیصر امین‌پور، علاوه بر تسلط در ادبیات کلاسیک فارسی به جهت تحقیق و تفحص و تدریس در دانشگاه‌ها، دستی قوی در ادبیات جدید و معاصر ایران داشت، در ادبیات آئینی و دینی، کودکان و نوجوانان، اجتماعی و سیاسی و گاهی انتقادانه، دفاعی و انقلابی، تفکر و آرمان‌گرایی، صاحب تجربه بود. در مجموعه آثارش، از مردم‌گرایی، وطن‌دوستی، از خودگذشتی، آزادی، عشق و محبت و روابط درست انسانی سخن رفته و در ورای گفتارش، صداقت، صمیمیت و جامعیت موج می‌زند، به نحوی که در نهایت، وی را شاعری فرم‌ساز و صاحب سبک نشان داده است. دکتر امین‌پور، اندیشه‌های خود را در قالب اشعار موزون و غیرموزون به جامعه ادبی ایران عرضه داشته و آثار مانایی را در ساحت‌های گوناگون ادبی قابل قبول از خود باقی گذاشته است.

این مقاله به شیوه تحلیلی توصیفی و آمیخته با نگرشی نقادانه فراهم آمده است. واژه‌های کلیدی: قیصر، شعر، کودک، نیمایی، غزل.

پیشینه تحقیق:

نخستین شاعر معاصری که توانست با زبانی ساده و کودکانه، ضمیر کودکان و نوجوانان وطن را با خدا و اعتقادات مذهبی پیوند دهد، «پروین دولت آبادی» بود. او در قالب یک مثنوی ساده زیبا، منظومه‌ای پایدار و تأثیرگذار از خود به یادگار گذاشت که شاید بتوان آن را زیباترین اشعار کودکان در نوع خود دانست:

به مادر گفت آخر این خدا کیست که هم در خانه ما هست و هم نیست
تو گفتی مهربان‌تر از خدا نیست دمی از بندگان خود جدا نیست

به نقل از مجله شعر، ص 29

که قیصر با تاسی از این شعر، یگانگی و کبریایی خداوند را ساده و مردمی‌وار برای کودکان نمایان ساخته است. (رک: متن مقاله)

گفتار محوری در اشعار نیمایی امین‌پور به ویژه در مجموعه شعری «دستور زبان عشق» و «گل‌ها همه آفتاب گردانند» شاید متأثر از فروغ و سهراب سپهری باشد که ریشه در فرهنگ عوام و گفتار مردم دارد.

در زمینه شعر انقلاب، پیش کسوتان و شاعرانی، همچون: علی معلم، مهرداد اوستا، سپیده کاشانی، سلمان هراتی، سیدحسن حسینی، سهیل محمودی، نصرالله مردانی، رضا تهرانی، حسین منزوی، ساعد باقری، علی-رضا قزوه، فاطمه راکعی، دکتر شفیع کدکنی، محمدعلی بهمنی و ...

پیش از قیصر یا هم‌زمان با وی، اندیشه‌های نوین خود را در قالب اشعار موزون و غیرموزون به جامعه ادبی ایران عرضه داشته‌اند.

وی هر چند آغازگر منظومه‌های کودکانه در عصر سی ساله انقلاب اسلامی ایران نبوده و قبل از او، افرادی نظیر یمینی شریف، محمود کیانوش، افشین علا، بیوک ملکی، عموزاده خلیلی، جعفر ابراهیمی و دیگران در این راه قلم زده‌اند، اما بیان کودکانه وی، ناشی از کشف دنیای دیگری بود که مبین سادگی و بیان صمیمانه

شاعر با دنیای دل‌خواه کودکان و نوجوانان بود که از دل بر می‌آمد و بر دل می‌نشست، کتاب‌های «مثل چشمه، مثل رود» و «به قول پرستو» بدین روال سروده است. روش تحقیق: این مقاله به شیوه تحلیلی توصیفی و آمیخته با نگاه نقادانه فراهم آمده است.

مقدمه:

بدیهی است اشعاری که در زمینه‌های عواطف انسانی و اجتماعی سروده می‌شود، ضرورتاً بر شعرهای شخصی و غیراجتماعی، برتری دارند، هر چند که اشعار غنایی، عشقی، عرفانی، معرفت‌شناسی و فلسفی گران‌بار را هم نباید طرد و نفی کرد، زیرا همه آنها از جمله میراث گران‌بها و از جمله ذخایر ادبی و ملی زبان فارسی به شمار می‌روند.

«واژه‌ها و ترکیب لفظها در زبان رومره، حکم شیشه‌ای جهت انتقال نور (معنی) دارند، اما در زبان ادبی، این شیشه منقش است که به جلب انظار کمک می‌کند، بدین گونه در ادبیات، کیفیت و چگونگی بیان (How it is said?) مهم‌تر از خود مطلب (What is said?) است.» (دکتر شمیسا، 1373، چ دوم، ص 85).

یکی از پیشینیان محققان ادبی، یعنی ارسطو در خصوص تأثیر نحوه بیان شاعر در مضامین عاطفی و ادبی گفته است: «عظمت شاعر در این است که اصل تقلید و محاکات را استادانه نشان دهد، یعنی موضوعی را که می‌خواهد محاکات کند، خوب بیان کند، ولی خود موضوع، [چندان] اهمیتی ندارد.» (زرّین کوب، دکتر عبدالحسین، 1360، ص 295).

بعضی از ادیبان، شیوه طرح مطالب را از محتوای موضوع، مهم‌تر جلوه داده‌اند، چنان‌که: «فرمالیست‌های روسی، بحث (Literariness) یا ادبیت کلام را مطرح کرده‌اند.» (شمیسا، 1372، ص 88). در کتاب مطول، از قول جاحظ درباره شعر آمده است: «أَمَا الشَّعْرُ صِبَاغٌ وَ ضَرْبٌ مِنَ التَّصْوِيرِ - شعر، ریخته‌گری، نقاشی و پیکرنگاری است...» (تفتازانی، ترجمه، 1374 قمری، ص 24).

می‌دانیم که نتیجه طبیعی هر تشبیه و استعاره‌ای در بیان شعر، «اغراق» است و تکرار هم از جهت‌های لفظی یعنی تکرار واک‌ها، هجاها و کلمه‌ها، عبارت‌ها و جمله‌ها و همچنین از جهات معنایی (وزن، قافیه، ردیف و آرایه‌های لفظی) و آهنگین بودن زبان ادبی، مانند: وزن‌های عروضی در اشعار کلاسیک و در وزن‌های غیرعروضی، مانند: موازنه و ترصیع و نظایر آنها از زیبایی‌های شعر فارسی به شمار می‌رود.

تخیل هم یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات، از قدیم الایام بوده، تا آن‌جا که پایه شعر بر گفتار تخیلی استوار است.

از سوی دیگر، شاعران در جهت توسعه کاربردی لغات، گاهی مقاصد خود را در معنای حقیقی کلمه و زمانی در معانی فرعی روزافزون دیگر در لفافه‌ای از آرایش‌های ادبی بیان می‌کنند، بدین گونه ضمن گسترش ترکیبات و کمک به توسعه معانی کلمات، در گستره تعبیرات جدید، همّت شایان توجهی مبذول داشته‌اند. مثلاً واژه «لاله» در نمایه‌های ادبی (اصلی، کنایی و مجازی) در معانی گل، شخص، شقایق، خشخاش، دامنه دشت و دمن، کوه و صحرا، داغ و درد، نوید آغازین روزهای بهاری، خون و شهید و شهادت و یا تجسم خاطره‌ها را در ذهن متبادر می‌سازد.

«ژان پل سارتر، واژه «فلورانس» را در معانی گوناگون، از جمله نام شهر، نام زن، خاطره، شط، آراستگی، شرمگینی، طلا و ... در نمایه‌های ادبی دیگر به کار برده است.» (رک: ژان پل سارتر، ترجمه نجفی و رحیمی، 1356).

واژه و لفظ، ماده اصلی شعر و یکی از عوامل زیبایی و تأثیر آن است، زیرا موسیقی و آهنگ شعر نیز از الفاظی که شاعر به کار می‌برد، نشأت می‌گیرد.

«... گزینش الفاظ با همه اهمیتی که برای شعر و شاعر دارد، تابع هیچ ضابطه و قاعده معینی نیست و تنها ذوق و استعداد زیباگزینی شاعر است که از میان دستگاه گسترده و پیچیده واژگان زبان و از دریای بی‌کران الفاظ که آن را بهتر و مناسب‌تر و تراش خورده‌تر است، انتخاب می‌کند...» (فرشیدورد، دکتر خسرو، 1363، ص 115)

«نورتروپ فرای» ادب شناس معاصر در خصوص ویژگی شعر شاعران بزرگ گفته است: «شعر، عالم صغیر ادبیات (Microcosm of all literature) است، بدین معنی که: (وَ فِيهِ انطوى العالم الاكبر)»، (همان، ترجمه سعید ارباب شیرانی، 1363، ص 85).

نقد و بررسی و ویژگی‌ها:

بیان و شیوه گفتار قیصر امین‌پور، اعتدال‌گرایی است، طریق گفتمانش نه شعارگرایی است و نه دشوار‌گرایی و شعرهای کتاب «آینه‌های ناگهان» حاصل طبع وی، نمونه بارز این ادعاست.

دکتر امین‌پور از دیدگاه ادبی تا آخرین درجه تحصیلی در رشته خود پیش رفت تا آنجا که بر ادبیات کهن فارسی تسلط پیدا کرد، شاعر و ادیبی مردمی بود و درک و حس آمیزی والایی در ضمیرش، موج می‌زد. برای

رنج کشیدگان و بلادیدگانی شعر می‌گفت که سالیان متمادی، رنج و ستم‌کاری‌ها روزگارشان را تیره و تار کرده و بهره‌ای جز مظلومیت و غم‌خواری از روزگار نداشتند، او مرغ باغ ملکوت بود و حیات عرشی را بر دنیاگرایی و زندگی فرشی برتری می‌داد.

سعدی زمانه خود بود، از هر چیز و هر دری سخن می‌گفت، اصوات و واژه‌هایش، ویژه گفتاری بود که متعهدانه قصد خطابش را داشت. بار معنایی واژه‌هایش، آن چنان بود که وی را دچار مسؤولیت خاص خود کرده بود:

خوشا که در دل توفان شن روان باشیم	برای خستگی خویش سایبان باشیم
بیا بلند بگوئیم ما نمی‌خواهیم	نماز را بگزاریم و فکر نان باشیم
همین خلاصه آیین آسمانی ماست	که حجم فرصت پرواز آسمان باشیم
چه خوب می‌شد اگر نام ما کبوتر بود	که روز و شب یله در اوج آسمان باشیم
نکرده‌ایم گناهی جز این که می‌خواهیم	عمیق و آبی باشیم بی‌کران باشیم

منتخب از کتاب تنفس صبح

شاعر زمانه ما در عین روشن فکری، از خودستایی بیزار و گریزان و متواضع و به مخاطب خود نزدیک است و با سادگی منش و روانی کلام، درد خود را که به نوعی، درد جامعه است در تار و پود شعرش می‌نشانند و در نهایت، نجوا سر می‌دهد:

سراپا اگر زرد و پژمرده‌ایم	ولی دل به پاییز نسپردیم
چو گلدان خالی لب پنجره	پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
اگر داغ دل بود ما خورده‌ایم	اگر دل دلیل است آورده‌ایم

آینه‌های ناگهان، ص 100

نشانه‌های روانی و سادگی بیان شعری در کلام قیصر به ویژه در اشعار نیمایی او را می‌توان نشأت گرفته از بیان شعری فروغ پنداشت، زیرا فروغ در گفتمانی که با دکتر سروس طاهباز در خصوص صمیمیت و روانی شعری خود داشته، این نکته را چنین بیان کرده: «من، جمله را به ساده‌ترین شکلی که در مغزم ساخته می‌شود

به روی کاغذ می‌آورم و وزن، مثل نخعی است که از میان آن کلمات رد شده است...» (دکتر طاهباز و دکتر ساعدی، 1346).

رگه‌های چنین ویژگی‌هایی نیز در شعرهای دکتر امین‌پور، ملموس و قابل مشاهده است: «لحظه‌ای که خسته-ام / لحظه‌ای که روی دسته نرم صندلی / پا به پایه‌های سخت میز / تکیه می‌دهم / مثل میهمان سرزده / پا به راه و بی‌قرار رفتن / فکر می‌کنم / میزان من / اجتماع کور موربانه‌هاست...» (آینه‌های ناگهان، ص 70).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، موج ارتباطات ساده آوایی، میان کلمات و ترکیبات این شعر و نمونه‌های دیگر آن، پیوندی گرم و صمیمانه را در جمع جملات، به وجود آورده است.

قیصر برای مردم و با بیان شاعرانه مردم، شعر می‌گوید و از تکلف و تصنع پرهیز می‌کند: «از من گذشت / اما دلم / با لهجه‌های محلی خود حرف می‌زند / با لهجه‌های محلی مردم / با لهجه فصیح گل و گندم / ...» (همان، ص 114).

در شعر فوق، جوانه‌های طبیعت بکر «گتوند» و حال و هوای روستا در طبع شاعر خوزستانی ما مشهودانه نمایان است.

محبت و صداقت این شاعر جنوبی، متأثر است از محیط مناطق کوچک شهری و ارتباط او با شهروندان که از همان آغاز نوجوانی شاعر با وی عجین شده است.

حضور پیوسته قیصر در شورای سردبیری نشریه «سروش جوان» در کنار هم‌مرامان خود، از جمله: بیوک ملکی، عموزاده خلیلی، مصطفی رحمان‌دوست، افشین علا، طاهره ابید و سایر هم‌فکران خود، منجر به نهادینه شدن ادبیات کودک و نوجوان در عرصه ادبیات آئینی ایران گردید.

مجموعه «مثل چشمه، مثل رود» که در بر دارنده 20 شعر تعلیمی کودکانه و در قالب‌های نیمایی، غزل، مثنوی و چهار پاره سروده شده، فضای جنگ را بدون دغدغه و با معصومیتی کودکانه، همراه با مسؤلیتی شاعرانه، برای نوجوانان تبیین نموده است. در این ادبیات آئینی، مضامینی با حس آمیزی کودکانه و مطابق با اندیشه و دریافت آنان، در شعر متعهدانه بیان شده است. در شعر زیر، موج و دریا، پرواز و قفس و ... با نظر به طبیعت و ارتباط آن با ماورایش، نجیبانه و کودکانه، فرش و عرش را در هم آمیخته است:

«در قفس دریا نمی‌گنجد / زان که کار موج پرواز است / ما همان دریای آزادیم / دشمن ما آن قفس ساز است / ...» (مثل چشمه، مثل رود، ص 13). این نثر شاعرانه، در ادبیات آئینی کودکانه توانست طرف‌داران بسیاری را به این نوع ادبیات جلب کند. قیصر با شیوه‌ای روایت گونه و با ذهنیتی نوجوانانه به نقل مفاهیم می‌پردازد،

پلی از واژه‌ها، عبارت‌ها و جملات شعری و ساده‌کودکانه را بر تهاجمات دغدغه‌ها ایجاد می‌کند و با زبانی نرم و مهربانانه از جبهه و جنگ با بچه‌های زمانه‌اش به گفتگو می‌پردازد

«پس پدر کی ز جبهه می‌آید؟

باز کودک ز مادرش پرسید!

گفت: مادر به کودکش که بهار

غنچه‌ها و شکوفه‌ها که رسید

باز کودک ز مادرش پرسید:

کی بهار و شکوفه می‌آیند؟

گفت مادر، که هر زمان در باغ

غنچه‌ها لب به خنده بگشایند

مثل چشمه، مثل رود، ص 21

یکی از اشعار زیبای نیمایی قیصر که در کتاب مثل چشمه، مثل رود، نمودی خاص دارد، شعری است که با استفاده از آرایه‌های استعاره و تشخیص به بیان روایت‌ها می‌پردازد:

«فصل گل بود و بهار / فصل پرنقش و نگار / باد بی‌رحم خزان / ناگهان از سر دیوار پرید / و بر این باغ وزید / بهترین گل‌ها را / از دل باغچه مزرعه چید / چارگل چار شهید / همه مدرسه ما غم بود / چار تا غنچه سرخ / در دل باغچه ما کم بود / من به خود می‌گویم / باید این مسأله را حل بکنیم / حاصل مدرسه منهای چار / می‌شود مدرسه منهای هزار / می‌شود مدرسه منهای بهار / باید این مسأله را حل بکنیم / من به دنبال قلم می‌گشتم / پدرم نیز به دنبال تفنگش می‌گشت...» (مثل چشمه، مثل رود، ص 35).

«به قول پرستو»، کتابی است مشتمل بر 19 شعر آئینی وروایی در گونه‌های غزل، مثنوی، چهارپاره و نیمایی همراه با طنین طبیعت، برای بچه‌های خردسال و نوجوان، هر چند مخاطبان بزرگسال را هم به سوی خود می‌کشاند و جذب می‌کند.

قیصر در چهارپاره زیر، چه زیبا همراه با مراعات النظیری دل‌پسند از جهت انسان‌وارگی، جوانه‌ها را در زیر خاک می‌خنداند و رازهای سربسته را در دل غنچه می‌کاود و باد بازی‌گوش را به اسرارگشایی می‌کشاند و

بوته‌ها را در خاک زمین نمایان می‌سازد، هر چند که این عناصر توصیفی در شعر شاعران پیشین هم نمودی آشکار داشته است.

یک جوانه کوچک زیر خاک می‌خندید
در دل زمین رازی مثل درد می‌پیچید

در دل زمین غنچه مثل راز پنهان بود
رازهای سر بسته در دلش فراوان بود

باد، باد بازی‌گوش مشت غنچه را وا کرد
راز خاک را در باغ بوته بوته افشا کرد

به قول پرستو، ص 29

قیصر امین‌پور با تأسی از شعر خداگرایانه پروین دولت‌آبادی، یگانگی و کبریایی خدا را ساده و مردمی‌وار برای کودکان این چنین نمایان کرده است:

پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا	خانه‌ای دارد کنار ابرها
مثل قصر پادشاه قصه‌ها	خشتی از الماس و خشتی از طلا...
پیش از این‌ها خاطر من دل‌گیر بود	از خدا در ذهنم این تصویر بود...
نیت من در نماز و در دعا	ترس بود و وحشت از خشم خدا
هر چه می‌کردم همه از ترس بود	مثل از بر کردن یک درس بود
مثل تمرین حساب و هندسه	مثل تنبیه مدیر مدرسه
تا که یک شب دست در دست پدر	راه افتادم به قصد یک سفر
در میان راه در یک روستا	خانه‌ای دیدیم خوب و آشنا
زود پرسیدم پدر این‌جا کجاست	گفت این‌جا خانه خوب خداست...

خانهاش این جاست، این جا در	گفتمش پس آن خدای خشمگین
زمین؟	گفت آری خانه او بی‌ریاست
فرش‌هایش از گلیم و بوریاست	مهربان و ساده و بی‌کینه است
مثل نوری در دل آئینه است	تازه فهمیدم خدایم این خداست
این خدای مهربان و آشناست	دوستی از من به من نزدیک‌تر
از رگ گردن به من نزدیک‌تر	آن خدای پیش از این را باد برد
نام او را هم دلم از یاد برد	

به قول پرستو، ص 20

در منظومه ظهر روز دهم، قیصر، شاعرانه ولی کودکانه در منظومه‌ای آئینی به ایراد روایت عاشورای حسینی می‌پردازد. غوغای کربلایی، عشق به رستگاری و شور خدایی را در قلب میدان می‌ریزد، آتش نینوایی را به خیمه‌گاه می‌کشاند و روح حسینیان را از ملایک می‌گذراند و به عرش اعلا می‌رساند و سرانجام کودکان را با منشی عظیم به درس حسینیان می‌نشانند:

روز عاشورا است / کربلا غوغاست / کربلا آن روز غوغا بود / عشق تنها بود / هست آیا یاوری ما را؟ / کودکی از خیمه بیرون جست / کودکی شور غوغا در سر / با صدایی گرم و روشن گفت: اینک من / یاوری دیگر / چشم‌ها از یک‌دگر پرسیان / کودک و میدان! / گفت: تو فرزند آن مردی که لختی پیش / خون او در قلب میدان ریخت / کودک ما گفت: / پای من در جستجوی پای اوست / من نمی‌دانم چه شد دیگر؟ / بس که میدان خاک بر سر زد / بعد از آن چیزی نمی‌دیدم / در میان گرد و خاک و دشت / مرغی از میدان به سوی آسمان پر زد / پرده هفت آسمان افتاد.

همان، صص 7-12

قیصر، هم زمان با چاپ مجموعه‌های تنفس صبح و در کوچه آفتاب و فعالیت در زمینه ادبیات کودکان و انتشار آثاری، مانند: مثل چشمه، مثل رود و طوفان در پرانتز، فضای جدیدی را در عرصه شعر بزرگسالان به وجود آورد. «آینه‌های ناگهان» قیصر که در بر دارنده غزل‌ها و اشعار کوتاه و بلند نیمایی وی می‌باشد، روی-کردی مفید به جامعه انسانی دارد. وی در عاشقانه‌هایش، درد انسان‌گرایی را با سادگی و صمیمیت شاعرانه که اغلب حاصل تجربیات اوست، همراه با معنی‌گرایی بیان کرده است.

مجموعه اشعار دکتر امین‌پور در «آینه‌های ناگهان» نه شعارگرایی است و مخاطب محوری مبتذل، و نه دشوارگرایی و گرفتاری معنایی. در سروده «خانه تکانی» که گزینشی از کتاب «آینه‌های ناگهان» وی است، همواره ذهن و زبانش به گزینش واژگان و ارتباط بافت معنایی آن توجه داشته است:

«باید برای آینه فکری کرد/ گفتم که جای آینه این جا نیست/ دیوار را/ باید دوباره سیم‌کشی کرد/ باید فضای طاقچه پشت پرده را/ پر کرد/ باید دم تمامی دردها را دید/ باید هوای پنجره را داشت/ زیرا بدون رابطه/ با این هوا/ یک لحظه هم نمی‌شود این جا/ نفس کشید.» (آینه‌های ناگهان، ص 61).

آمیختگی طبیعی واژه‌ها در گستره معنایی ساده شاعرانه در شعر «خانه تکانی»، آدمی را برای نفس کشیدن در هوای پنجره فرا می‌خواند.

شاعر در غزل زیر، متواضعانه و با فروتنی تمام، توأم با دل آگاهی و سعه صدر، خاطرات ترک خورده خود را در گلدان خالی لب پنجره نمایان ساخته و در عین سر به زیری، تسلیم پاییز و پاییزان نشده است:

سرایا اگر زرد و پژمرده‌ایم	ولی دل به پاییز نسپردیم
چو گلدان خالی لب پنجره	پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
اگر داغ دل بود ما دیده‌ایم	اگر خون دل بود ما خورده‌ایم
اگر دل دلیل است آورده‌ایم	اگر داغ شرط است ما برده‌ایم
اگر دشمنه دشمنان گردنیم	اگر خنجر دوستان گرده‌ایم
گواهی بخواهید اینک گواه	همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم
دلی سربلند و سری سر به زیر	از این دست عمری به سر برده‌ایم

همان، ص 100

قیصر در شعر «خواب کودکی» که پنجره‌ای است به سوی محبت‌ها (چاپ شده در مجموعه «گل‌ها همه آفتاب گرداند») متأثر از دوران پر احساس کودکی و تخیلات پر جنب و جوش نوجوانی شاعر است که سوت قطارهای «اندیمشک» گوشش را نوازش می‌داده و خطوط موازی راه آهن را به موازات دوران عمرش، طی کرده است. و پنجره شعرش، تنفسی است به سوی رهایی‌ها:

«در خواب‌های کودکی‌ام/ هر شب طنین سوت قطاری/ از ایستگاه می‌گذرد/ دنباله قطار، انگار هیچ گاه به پایان نمی‌رسد/ انگار/ بیش از هزار پنجره دارد/ و در تمام پنجره‌هایش/ تنها تویی که دست تکان می‌دهد/ آن

گاه/ در چارچوب پنجره‌ها/ شب شعله می‌کشد/ با دود گیسوان تو در باد/ در امتداد راه مه آلود/ در دود/ دود/ دود...» (همان، ص 33). در شعر ناگفته (گزینشی از کتاب دستور زبان عشق)، نظم طبیعی زبان شفاهی را در وزنی سبک و روان، روایت گونه و همراه با دردوارگی، شاخصه‌های دستوری را با توانمندی، در مصراع‌های کوتاه و بلند نیمایی، نمایان ساخته است:

«نه/ کاری به کار عشق ندارم/ من هیچ چیز و هیچ کسی را/ دیگر/ در این زمانه دوست ندارم/ انگار/ این روزگار چشم ندارد من و تو را/ یک روز/ خوش حال و بی ملال ببیند/ زیرا/ هر چیز و هر کسی را/ که دوست‌تر بداری/ حتی اگر که یک نخ سیگار/ یا زهرمار باشد/ از تو دریغ می‌کند/ پس/ من با همه وجودم/ خود را زدم به مردن/ تا روزگار دیگر/ کاری به کار من نداشته باشد/ این شعر تازه را هم/ ناگفته می‌گذارم/ تا روزگار بو نبرد/ گفتم که/ کاری به کار عشق ندارم»، (همان، ص 14).

همان گونه که در شعر فوق مشاهده می‌شود، یکی از ویژگی‌های عاشقانه‌های فارسی در طول سده‌های گذشته و حال، بی وفایی‌ها و گریز از عهد و پیمان‌ها بوده که رنج قیصر را در عشق و محبت‌ها، مضاعف کرده است.

از دیگر ویژگی‌های شعر نیمایی دکتر امین‌پور که ریشه در فرهنگ عوام و گفتمان شفاهی دارد، گفتار محوری و هماهنگی با ذات زبان و پرهیز از ادب مآبی فاضلانه است که این نوع بیان، تنها در تعداد معدودی از شاعران معاصر از جمله فروغ فرخ‌زاد و عمران صلاحی و شاید سهراب سپهری قابل ملاحظه است. نمونه‌ای از این نوع گفتمان‌ها در شعر قیصر:

«ما چرا/ می هر چه اتفاقی/ قندان و استکان‌ها را/ در سینی/ می‌چینم/ یا هر چه کفش‌هایم را/ ... جفت می‌شوند/ در گوش من/ دیگر صدای زنگ نمی‌آید؟»، (گل‌ها همه آفتاب گردانند، ص 21).

«کودک/ با گریه‌هایش در حیاط خانه بازی می‌کند/ مادر کنار چرخ خیاطی/ آرام رفته در نخ سوزن/ عطر بخار چای تازه/ در خانه می‌پیچد/ صدای در/ شاید پدر...»، (دستور زبان عشق، ص 16).

اوزان گفتار محوری‌ها در نیمایی‌های قیصر، بیشتر با ارکانی چون: «فعلولن» یا «فاعلات» یا «مفعول فاعلات» شروع و به تداوم می‌رسد:

در وزن فعلولن:

«دلَم را ورق می‌زنم/ به دنبال نامی که گم شد/ در اوراق زرد و پراکنده این کتاب قدیمی/ به دنبال نامی که من... من شعرهایم که من هست و من نیست/ به دنبال نامی که تو...»، (دستور زبان عشق، ص 20).

در وزن فاعلات:

«از تمام رمز و رازهای عشق / جز همین سه حرف / جز همین سه حرف ساده میان تهی / چیز دیگری سرم نمی‌شود...» گل‌ها همه آفتاب گردانند، ص 19).

در وزن مفعول فاعلات:

«می‌خواستم بگویم / گفتن نمی‌توانم / آیا همین که گفتم / یعنی / همین که گفتم؟...» (دستور زبان عشق، ص 28).

یکی از عناصری که در شعر امروز، کاربردی شاعرانه دارد، روایت و روایت‌گری است که در نیمایی‌های قیصر از جمله در منظومه «شعری برای جنگ» از کتاب تنفس صبح و «رفتار من عادی است» و «همزاد عاشقان»، از کتاب دستور زبان عشق، با واقع‌نمایی همراه گردیده است:

«می‌خواستم شعری برای جنگ بگویم / دیدم نمی‌شود / دیگر قلم زبان دلم نیست / گفتم: / باید زمین گذاشت قلم‌ها را / دیگر سلاح سرد سخن، کارساز نیست / باید سلاح تیزتری برداشت / باید برای جنگ / از لوله تفنگ بخوانم / با واژه فشنگ / ..» (منتخبی از شعری برای جنگ، از کتاب تنفس صبح).

عشق شاعرانه قیصر، شعرهایش را با نیرویی مضاعف همراه کرده تا آنجا که گزاره‌های عاشقانه‌اش، از عشق زمینی و فرازمینی حکایت‌ها دارد و از قداستی نهادینه برخوردار گردیده است، زمانی هم در غزل‌هایش به نوعی صادقانه و اخلاقی‌وار به کنه عشق پیشینیان می‌رسد و عشق را فریاد می‌زند:

«بیا ببر این عشق مرا به سفر / مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش ببر / مرا به حیطة محض حریق دعوت کن / به لحظه لحظه پیش از شروع خاکستر / به آستانه برخورد ناگهان دو چشم / به لحظه‌های پس از صاعقه پس از تندر / به شب نشینی شبنم به جشنواره اشک / به میهمانی پرشور چشم و گونه تر / ..» (گل‌ها همه آفتاب گردانند، ص 100).

با نگرش اجمالی به سروده‌های قیصر، می‌توان بدین نکته معترف شد که غیر از مجموعه دو بیتی‌ها و رباعیاتش (در کوچه آفتاب) وی در قالب نیمایی‌ها از اطناب و بلندسرای (تنفس صبح و آینه‌های ناگهان) سرانجام به ایجاز و کوتاه‌سرای (گل‌ها همه آفتاب گردانند و دستور زبان عشق) رسیده است:

«گذشتن از چهل / رسیدن و کمال / چه فکر کال کودکانه‌ای / زهی خیال خام / تمام»، (گل‌ها همه آفتاب گردانند، ص 57).

«من سال‌های سال مردم / تا این که یک دم زندگی کردم / تو می‌توانی / یک ذره / یک مثقال / مثل من بمیری.»
(دستور زبان عشق، ص 30).

سراسر وجود قیصر، الفبای درد بود، درد بی‌درمانی که تا تنفس سنگ، وجودش را درنوردیده بود، دردی که از لبش می‌تراوید و از حرمت درد مردم، دم نمی‌زد:

«الفبای درد از لبم می‌تراود	نه شب‌نم که خون از لبم می‌تراود
سه حرف است مضمون سی پاره دل	الف لام میم از لبم می‌تراود
چنان گرم هذیان عشقم که آتش	به جای عرق از لبم می‌تراود...»

گل‌ها همه آفتاب گردانند، ص 104

علاوه بر عنصر تکرار و نوعی زبان پریشی که حاکی از چیدمان کلمات و حروف و هجاها در برخی از اشعار امین‌پور است، استفاده از ایهام، مراعات النظیر، عناصر خیال، تشبیه و تشخیص و بعضی از آرایه‌های ادبی است که نشأت گرفته از مطالعات و تحصیلات دانشگاهی اوست:

«باد بازی‌گوش / بادبادک را / بادبادک دست کودک را / هر طرف می‌برد / کودکی‌هایم / با نخ‌های نازک به دست باد / آویزان.» (دستور زبان عشق، ص 19).

قیصر گاهی در اشعار نیمایی خود از حربه طنز به عنوان نوعی اعتراض فرعی و اجتماعی علیه بی‌دادگران و مزدوران قلم به دست بهره‌م‌برد:

«گفت: احوالت چه طور است؟ گفتمش عالی است / مثل حال گل / حال گل در چنگ مغول!»، (گل‌ها همه آفتاب گردانند، ص 69)

«این حنجره این باغ صدا را نفروشید	این پنجره این خاطره‌ها را نفروشید
در شهر شما باری اگر عشق فروشی	هم غیرت آبادی ما را نفروشید...»

است

دستور زبان عشق، ص 67

در شعر ناگفته (گزینشی از کتاب دستور زبان عشق)، نظم طبیعی زبان شفاهی را در وزنی سبک و روان، روایت گونه و همراه با دردوارگی‌ها، شاخصه‌های دستوری را با توانمندی در مصراع‌های کوتاه و بلند نیمایی نمایان می‌سازد:

«نه/ کاری به کار عشق ندارم/ من هیچ چیز و هیچ کس را/ دیگر در این زمانه دوست ندارم/ انگار/ این روزگار چشم ندارد من و تو را/ یک روز/ خوش حال و بی‌ملال ببیند/ زیرا/ هر چیز و هر کسی را/ که دوست‌تر بداری/ حتی اگر که یک نخ سیگار/ یا زهرمار باشد/ از تو دریغ می‌کند/ پس/ من با همه وجودم/ خود را زدم به مردن/ تا روزگار دیگر/ کاری به کار من نداشته باشد/ این شعر تازه را هم/ ناگفته می‌گذارم/ تا روزگار بو نبرد/ گفتم که/ کاری به کار عشق ندارم/» (آینه‌های ناگهان، ص 14).

مشهورترین شعری که دکتر قیصر امین‌پور در خصوص دفاع مقدس سروده و ترجمه هم شده است، «شعری برای جنگ» نام دارد، «این شعر، شرح وضعیت [جنگ] است، نه روایت غریوها، شاید به همین دلیل است که هنوز به رغم گذشتن ربع قرن از تاریخ سرودنش، غبار زمان بر آن ننشسته است.» (عابدی، کامیار، 1386، نشریه ایران).

«ساختاری که به دلیل بافت نثری روایت، خطری عمده، در مسیر شاعر محسوب می‌شود، اما امین‌پور در شعرهایی مانند شعری برای جنگ از عهده شعر کردن روایت به خوبی برمی‌آید.» (شکارسری، حمیدرضا، مجله شعر، ص 43):

در شهر ما بلوغ/ آن میوه‌ای است/ که نارسیده شاخه رها کرده است/ مرز بلوغ، مرز همین خاک است/ هر کودکی به جنگ نرفته است/ بالغ، نمی‌شود؟ (تنفس صبح، شعری برای جنگ، ص 41).

خط عارفانه و سمبولیک شهید و شهادت را در شعری ساده و زیبا، این چنین نمایان کرده است:

گاه پیدا و گاه پنهانند	بازی آفتاب و بارانند
سرخوشانی که در سماعی سرخ	پای کوبان و دست افشانند
نقطه‌های شروع یک پرواز	که رسیده به خط پایانند
آفتاب و شکوفه و باران	نامشان را چه خوب می‌دانند
هفت خوان را به یک قدم رفتند	زان که بر خوان عشق مهمانند

(تنفس صبح، بازی آفتاب و باران، ص 115)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قیصر امین‌پور، هر چند در بحبوحه انقلاب در امور سیاسی فعالیت‌هایی داشت، اما پس از چندی به خدمت جامعه پیوست و از شعارزدگی دوری جست.

«توفان در پرانتز» و «بی‌بال پریدن» (چاپ سال 1370)، مجموعه نثرهای ادبی قیصر است که با توانمندی ادبی همراه بود و از استقبال مطلوبی برخوردار شد.

«منظومه روز دهم» وی هم در عرصه ادبیات آئینی (عاشورایی) است که شاخص‌های لازم را برای نوجوانان در بر داشته است.

امین‌پور، همیشه خود را از شاگردان فکری دکتر علی شریعتی و جلال آل احمد معرفی می‌کرد و در عین حال، یکی از پیشاهنگان جنبش اصلاح‌گرایی در قلمرو مسائل فکری و فرهنگی بود.

مضامین شعری قیصر در سال‌های میانی 57 تا 1362 بیشتر، شهادت، ایثار، حماسه، جهاد و آفرینش نوعی عرفان عملی، همراه با تئوری خاص خود بود.

این شعرها در قالب‌های نیمایی، غزل، دوبیتی و رباعی سروده شده است. قالب‌های نیمایی پیش از انقلاب، بدان گونه که در مجموعه شعری نادر نادرپور و فریدون مشیری مشاهده می‌شود، حالتی رمانتیک و عاشقانه داشت. اما قیصر نیماسرایی را در یک بستر تجربی و روایی در خدمت جنگ و بیان آوارگی‌ها و فداکاری‌ها قرار داد.

فضیلت قیصر امین‌پور، علاوه بر تسلط در ادبیات کهن فارسی به جهت تحقیق و تدریس در دانشگاه‌ها، بهره‌مندی حاصل از سلطه‌گرایی بر ادبیات معاصر و جدید ایران بود.

در ادبیات دینی و آئینی، کودکانه و نوجوانانه، سیاسی و اجتماعی و گاهی منتقدانه، دفاعی و انقلابی، فرهنگی و آرمان‌گرایی، صاحب تجربه بود و آثار ماندگاری، مانند: تنفس صبح (مانیفست عملی شعر انقلاب، مشتمل بر 51 قطعه شعر)، در کوچه آفتاب (در زمینه جنگ تحمیلی و ادبیات آئینی)، آینه‌های ناگهان (در بر دارنده 70 شعر اجتماعی)، مثل چشمه، مثل رود (حاوی 20 منظومه کودکانه)، گل‌ها همه آفتاب گردانند (مشتمل بر 46 شعر برای نوجوانان)، دستور زبان عشق (در بیان عشق)، منظومه ظهر روز دهم (شعر عاشورایی) که بعضاً در قالب‌های نیمایی و به صورت روایی و یا غزل‌هایی به گونه کلاسیک - مدرن از خود به یادگار گذاشته است.

در این مجموعه‌ها از وطن‌دوستی و مردم‌گرایی، ایثار و شهادت، آزادی و آزادگی، عشق و محبت و روابط درست انسانی سخن رفته و در ورای گفتارهایش، صداقت و صمیمیت و جامعیت موج می‌زند، به نحوی که در نهایت، وی را شاعری فرم‌ساز و صاحب سبک نموده است.

دستور زبان عشق این شاعر «گتوند خوزستانی»، (حسینی کازرونی، دکتر سیداحمد، 1388، نشریه آینه جنوب) هم، هر چند که از سر خط‌های عاشقانه‌های زمینی فروغ و دیگران بهره گرفته، اما سرانجام، وی را از عرصه‌های خاکی به عارفانه‌های عرشی و خداپرستی سوق داده است.

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

الف: کتاب‌ها:

- 1- امین‌پور، دکتر قیصر، 1372، آینه‌های ناگهان، تهران، معراج.
- 2- امین‌پور، دکتر قیصر، 1386، به قول پرستو، تهران، افق.
- 3- امین‌پور، دکتر قیصر، 1363، تنفس صبح، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- 4- امین‌پور، دکتر قیصر، 1363، در کوچه آفتاب، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- 5- امین‌پور، دکتر قیصر، 1386، دستور زبان عشق، تهران، مروارید.
- 6- امین‌پور، دکتر قیصر، 1373، ظهر روز دهم، تهران، سروش.
- 7- امین‌پور، دکتر قیصر، 1380، گل‌ها همه آفتاب گردانند، تهران، مروارید.
- 8- امین‌پور، دکتر قیصر، 1376، مثل چشمه، مثل رود، تهران، سروش.
- 9- تفتازانی، 1374، مطول، تهران، علمیه اسلامی.
- 10- زرین کوب، دکتر عبدالحسین، 1338، 1347، 1354 و 1360، نقد ادبی، تهران، شهر کتاب، ابن سینا و امیرکبیر.
- 11- ژان پل سارتر، ترجمه نجفی - ابوالحسن و رحیمی - مصطفی، 1356، ادبیات چیست؟، تهران، زمان.
- 12- شاملو، احمد، 1350، برگزیده شعرهای احمد شاملو، تهران، بامداد.
- 13- شمیسا، دکتر سیروس، 1372، سبک شناسی، تهران، پیام نور.
- 14- شمیسا، دکتر سیروس، 1373، انواع ادبی، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- 15- صلاحی، عمران، 1379، ناگاه یک نگاه، تهران، دارینوش.

16- نور تروپ فرای، ترجمه ارباب شیرانی، سعید، 1363، تهران، نشر دانشگاهی.

ب: نشریات:

1- حسینی کازرونی، دکتر سیداحمد، پاییز 88، قیصر شعر فارسی در آینه روزگار، آینه جنوب، بوشهر.

2- طاهباز، دکتر سیروس و دکتر ساعدی، اسفند ماه 1346، گفتگو با فروغ، مجله آرش، تهران.

3- عابدی، کامیار، بهمن ماه 1386، شعر امین پور، نشریه ایران، تهران.

4- مجله شعر، 1386، شماره 40، سال دهم، تهران.